

الدرس الخامس برگرد

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^{۱۱}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگویان باشید.

الصدق

راستی

يُحَكِّي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَندَمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصْلِحَهَا، فَمَا اسْتَطَاعَ، حكايت می‌شود که مردی بسیار گناهکار و پر از عیب بود، از کارهای بدش پشیمان شد و تلاش کرد آنها را اصلاح کند، ولی نتوانست.

فَدَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي، فَنَصَحَهُ بِالتَّزَامِ الصِّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ،

پس به سوی مردی دانشمند و درستکار رفت و از او اندرزی خواست که وی را از ارتکاب گناهان باز دارد. او را به پایبندی به راستگویی پند داد و قولی (پیمانی) از این موضوع از او گرفت.

فَكَلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ مَرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عِيُوبِهِ لِالتَّزَامِ بِالصِّدْقِ.

و هرگاه آن مرد خواست که گناهی مرتکب شود، به خاطر وفایش به عهد از آن خودداری کرد، تا به مرد دانشمند دروغ نگوید و با گذشت روزها به خاطر پایبندی به راستگویی از شر گناهان و عیب‌هایش رها شد.

وَ يَحْكِي أَنَّ شَابًا كَانَ كَذَّابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرُ بِالْغَرَقِ وَ نَادَى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... و حكايت می‌شود که جوانی بسیار دروغگو بود، و در یکی از روزها داشت در دریا شنا می‌کرد و تظاهر به غرق شدن کرد و دوستانش را صدا زد: کمک، کمک...

فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ ضَحَكَ عَلَيْهِمْ.

پس دوستانش برای اینکه او را نجات دهند به سوییشتافتند، و هنگامی که نزد او رسیدند، به آنها خندیدند.

كَّرَرَ هَذَا الْعَمَلُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ، فَأَخَذَ^۶ يِنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ.

این کار را سه بار تکرار کرد، و بار چهارم موج بالا رفت و نزدیک بود آن جوان غرق شود، پس شروع کرد به صدا زدن دوستانش، ولی آنها گمان کردند که او دوباره (از نو) دروغ می‌گوید.

فَلَمَّا يَلْتَفَتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أُسْرِعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ:

پس به او توجه نکردند، تا اینکه یکی از مردم به سوی او شتافت و وی را نجات داد، آن جوان به دوستانش گفت:

^۶ توضیح: كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ. در فارسی دو معنا دارد: «در دریا شنا می‌کرد» و «داشت در دریا شنا می‌کرد» یعنی هم به صورت ماضی استمراری درست است و هم ماضی ملموس یا در جریان.

^{۶۷} معانی أَخَذَ: شروع کرد: أَخَذَ يِنَادِي أَصْحَابَهُ لِأَنَّهُ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ: شروع کرد به صدا زدن دوستانش؛ چون نزدیک بود آن جوان غرق شود. گرفت: خَذَ يَدِي: دستم را بگیر.

برداشت: فَيَأْخُذُ النَّاسُ الْأَسْمَاكَ لَطَبْخَهَا: مردم ماهی‌ها را برای پخت و پزیشان برداشتند. برد: أَخَذَنِي شَيْءٌ إِلَى الشَّاطِئِ: چیزی مرا به ساحل برد.

شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَذَّبِي كَادَ يَقْتُلْنِي، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابَّ إِلَى الْكُذْبِ مَرَّةً أُخْرَى. نتیجه کارم را دیدم، دروغ گفتنم نزدیک بود مرا بکشد، پس از امروز هرگز دروغ نخواهم گفت؛ و این جوان بار دیگر به دروغ گفتن بازنگشت.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ آتۍۛۛ: ۱۱۹
خداي بلندمرتبه گفته است: اي کسانی که ايمان آورده ايد از خدا پروا کنيد و همراه با راستگويان باشيد.

الْصَّادِقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصَّادِقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تُكَذِّبَ عَلَى الْآخِرِينَ.
راستگویی با خدا در اخلاص اعمال برای او تجلی می‌یابد؛ و راستگویی با مردم این است که به دیگران دروغ نگوئیم.

وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مَصْدُقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ.» و پیامبر (ص) فرموده است: خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی، او سخنت را باور کند، در حالی که تو به او دروغ می‌گویی. (او سخنت را باور کرده، در حالی که تو به او دروغ گفته‌ای).

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي قَلَّتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ.»
و امام علی (ع) فرموده است: «کسی چیزی را پنهان نکرد، مگر اینکه در لغزش‌های زبان و همه جای چهره‌اش آشکار شود.»

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكُذَّابُ أَنْ يَخْفِيَ كَذِبَهُ أَوْ يَنْكِرَهُ.
بنابراین، [شخص بسیار] دروغگو نمی‌تواند دروغش را پنهان نماید یا آن را انکار کند.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنُطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.»
سخن پیامبر (ص) چه زیباست! «به بسیاری نماز و روزه و بسیاری حج و کار نیک و بانگ شبانه آنها نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری نگاه کنید.»

برگرد * المصم * برگرد

أَخَذَ: شروع کرد، «أَخَذَ يَنَادِي»: شروع کرد به صدا زدن استطاع: توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ) أسرع: شتافت (مضارع: يَسْرِعُ) = عَجَلَ أصلح: درست گرداند (مضارع: يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ أضمر: پنهان کرد (مضارع: يُضْمَرُ) = أَخْفَى ≠ أَظْهَرَ التزم: پایبندی (التزم، يَلْتَزِمُ) التفت: توجه کرد (مضارع: يَلْتَفِتُ) «لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند» أنكر: دروغ دانست، انکار کرد	(مضارع: يَنْكِرُ) تخلص: رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ) تظاهر ب: به ... واهود کرد (مضارع: يَتَظَاهَرُ) حدث: سخن گفت (مضارع: يَحْدِثُ) يحدث = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ حكي: حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي) سبح: شنا کرد (مضارع: يَسْبِحُ) صاحب: دوست «جمع: أصحاب» = صديق ≠ عدو صفحة: یک روی چیزی «صفحات الوجه: همه جای چهره»	طنطنة: بانگ (بانگ آرام نیایش) عاد: بازگشت (مضارع: يَعُودُ = رَجَعَ) قَلَّتَةُ اللِّسَانِ: لغزش زبان از نیندیشیدن «جمع: قَلَّتَات» كاد يغرُق: نزدیک بود غرق بشود كبر: بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ) «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ: خیانت بزرگی است!» کبر ≠ صغر كرر: تکرار کرد (مضارع: يَكْرُرُ) كَلِمًا: هرگاه نَجْدَةٌ: کمک = مَسَاعِدَةٌ، نَصْرٌ
---	---	---

عَوَّلَ النَّصُّ بِرُكُودٍ

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. حاول الرجل الكثير المعاصي أن يصلح نفسه، فلم يستطع في البداية. صحيح
مرد بسیار گناهکار تلاش کرد که خودش را اصلاح کند، ولی در ابتدا نتوانست.

۲. طلب الرجل الفاضل من الرجل الكثير المعاصي أن يلتزم بكل الحسَنات. خطا
مرد دانشمند از مرد بسیار گناهکار خواست که به همه نیکی‌ها پایبند باشد.

۳. امتنع الرجل الكثير المعاصي عن الذنوب لوفائه بالعهد. صحيح
مرد بسیار گناهکار به خاطر وفای به عهدش از گناهان خودداری کرد.

۴. كاد الشاب الكذاب يغرق عندما كذب للمرة الثالثة. خطا
جوان بسیار دروغگو نزدیک بود غرق شود وقتی که برای بار دوم دروغ گفت.

۵. يظهر الكذب في فلتات اللسان و صفحات الوجه. صحيح
دروغ در لغزش‌های زبان و همه جای چهره آشکار می‌شود.

ه اِعْلَمُوا ه بِرُكُودٍ

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكْرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که آن اسم نکره را توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

شاهدنا سنجاباً يقفز من شجرة إلى شجرة.
سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.

إرضاء الناس غاية لا تدرك.
راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

رأيت وكداً يمشي بسرعة.
پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

عبارت (رَأَيْتُ وَكْدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وكدًا»، فعل مضارعی آمده است که درباره «وكدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری

ترجمه

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.
 أَفْتَشِي عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.
 دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می کند)
 أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.
 دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس می نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری

ترجمه

اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.
 اشتریتُ اليومَ كتاباً قد رأيتُهُ من قبل.
 امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه مطالب به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

كَمْ اخْتَرْتُمْ نَفْسَكُمْ: ١: تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^٧ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ (مِنْ تَعْقِيَّاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

خداوند! همانا من به تو پناه می برم از نفسی که سیر نمی شود و از قلبی که فروتنی نمی کند و علمی که سود نمی رساند و نمازی که بالا برده نمی شود و دعایی که شنیده نمی شود.

أَعُوذُ: فعل مضارع / لَا تَشْبَعُ: فعل مضارع منفی / لَا يَخْشَعُ: فعل مضارع منفی / لَا يَنْفَعُ: فعل مضارع منفی / لَا تَرْفَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول / لَا يَسْمَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول

ب: مِيزِ الْأَفْعَالِ الْمُتَعَدِّيَةِ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأْتُ / جَلَسْنَا

فعل های متعدی: يَهْدِي: هدایت می کند / قَرَأْتُ: خواندیم

فعل های لازم: كَفَرُوا: کافر شدند / جَلَسْنَا: نشستیم

^٦ لَا تَشْبَعُ: سیر نمی شود

^٦ لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی کند

^٧ لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی شود (بالا نمی رود)

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز برگرد

(شراء شریعة^۱ الهاتف الجوال^۲)

خرید سیم‌کارت تلفن همراه

موظف الاتصالات (کارمند مخابرات)	الزائرة (زائر)
تفضلي، و هل تريد بطاقة الشحن ^۲ بفرما، و آیا کارت شارژ می‌خواهی؟	رجاء، أعطني شريحة الجوال. لطفاً، سیم‌کارت تلفن همراه به من بده.
تستطيعين أن تشحني ^۳ رصيد ^۴ جوالك عبر الإنترنت. می‌توانی اعتبار پولی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی.	نعم؛ من فضلك أعطني بطاقة مبلغ خمسة ^۵ و عشرين ريالاً. بله، لطفاً یک کارت به مبلغ ۲۵ ریال به من بده.
الزائرة تريد أن تتصل لكن لا يعمل الشحن، فتذهب عند موظف الاتصالات و تقول له: زائر می‌خواهد تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی‌کند (شارژ نداره)، پس نزد کارمند مخابرات می‌رود و به او می‌گوید:	
أعطيني البطاقة من فضلك. سامحيني؟ ^۶ أنت على الحق. لطفاً کارت را به من بده. مرا ببخش؛ حق با شماست؛ کارت را برایت عوض می‌کنم.	عفواً، في بطاقة الشحن إشكال. ببخشید، در کارت شارژ اشکالی وجود دارد.

۱. الشريحة: سیم‌کارت ۲. الشحن: شارژ کردن ۳. أن تشحني: که شارژ کنی ۴. الرصيد: اعتبار مالی، شارژ
۵. سامحيني: مرا ببخش ۶. أنت على الحق: حق با شماست

که التمارين برگرد

التمرين الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

- ما كان يعرف السباحة^۷، فصرخ النجدة، النجدة: که کاد یغرق: نزدیک بود غرق بشود شنا کردن نمی‌دانست، پس فریاد زد: کمک، کمک.
- أخفى شيئاً، وجعله بعيداً عن الأنظار: که أضمّر: پنهان کرد چیزی را مخفی کرد و آن را از دیدگان دور کرد.
- حسبه كذباً، و ما قبله: که أنكر: انکار کرد آن را دروغ پنداشت و نپذیرفت.
- عمل عملاً عدة مرات: که كرر: تکرار کرد کاری را چند بار انجام داد.

^۷ مبلّغ: مصدر ميمي
^۷ السباحة: شنا کردن

۵- أَصْبَحَ كَبِيرًا: کبیر: بزرگ شد
بزرگ شد.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- اَلْعِلْمُ نُورٌ وَ ضِيَاءٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)

علم روشنایی و نوری است که خدا آن را در دل‌های اولیایش (دوستانش) می‌اندازد.
الْمُبْتَدَأُ: اَلْعِلْمُ - ضِيَاءٌ / الْفَاعِلُ: اللَّهُ

۲- لَا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِهِمْ^۳ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
(فِعْلُ الْأَمْرِ، وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

نه با نمازشان فریب بخورید و نه با روزه‌یشان (فریب نماز و روزه آنها را نخورید) ... ولی آنها را هنگام راستگویی و امانت‌داری بیازمایید.

فِعْلُ الْأَمْرِ: اخْتَبِرُوا / فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَغْتَرَّوْا

۳- لَا تَسْتَشِرْ الْكُذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
(اسْمُ الْمُبَالَغَةِ)

با فرد بسیار دروغگو (دروغگو) مشورت نکن زیرا او مانند سراب است؛ دور را بر تو نزدیک می‌سازد و نزدیک را بر تو دور می‌سازد. اسْمُ الْمُبَالَغَةِ: الْكُذَّابُ

۴- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلُ)
فرد راستگو با راستگویی خود به چیزی می‌رسد که فرد دروغگو با فریبکاری اش به آن نمی‌رسد.
الْفَاعِلُ: الصَّادِقُ / الْكَاذِبُ

۵- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)
هر آنچه شنیده‌ای آن را، با مردم در میان نگذار (بازگو نکن).
فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تُحَدِّثُ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | |
|---|---|---|---|
| <input type="checkbox"/> اَللِّسَانُ (زبان) | <input type="checkbox"/> اَلْفَمُّ (دهان) | <input type="checkbox"/> اَلْخَدُّ (گونه) | <input checked="" type="checkbox"/> اَلْفُنُونُ (هنرها) |
| <input checked="" type="checkbox"/> اَلْغَازُ (گاز) | <input type="checkbox"/> اَلنَّوَى (هسته) | <input type="checkbox"/> اَللَّبُّ (مغز) | <input type="checkbox"/> اَلْقَشْرُ (پوست) |

^۳ لَا تَغْتَرَّوْا: فریب نخورید

^۴ لَا تَسْتَشِرْ: با ... مشورت نکن

^۵ يُقَرِّبُ: نزدیک می‌سازد

^۶ يَبْعُدُ: دور می‌سازد

^۷ اِحْتِيَالٌ: فریبکاری

۳. التَّعَلُّبُ (روباه) الكَلْبُ (سگ) المَرِحَ (شادمانه و با ناز و خودپسندی) الحِمَارُ (خر)
۴. اليمين (راست) الطَّنَانُ (مرغ مگس) الشَّمَالُ (چپ) الأمام (روبه‌رو)
۵. الصلاة (نماز) الشَّرِيحَةُ (سیم‌کارت) الرِّصِيدُ (شارژ) الجَوَالُ (تلفن همراه)
۶. الأُحْبَةُ (دوستان) الأَصْدِقَاءُ (دوستان) الأَصْحَابُ (دوستان) الإِضَاعَةُ (تباه کردن)

الْتَّمِرِينَ الرَّابِعُ: أ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صَعْرِي.
(الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ الْمَفْعُولُ)
به روستایی مسافرت کردم که عکسش را در ایام کودکی دیده بودم.
الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ: قَرْيَةٍ / الْمَفْعُولُ: صَوْرَةٍ

۲. عَصَفْتُ رِيَّاحٌ شَدِيدَةً خَرَبْتُ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ.
بادهای شدیدی وزید که خانه ای را در کنار ساحل دریا ویران کرد.
الْصَّفَةُ: شَدِيدَةً / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: شَاطِئِ

۳. وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ.
برنامه ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کند.
الْمَفْعُولُ: بَرْنَامَجًا / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الْعَرَبِيَّةِ


۴. الْكِتَابُ صَدِيقٌ يَنْقُذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ.
کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.
الْمُبْتَدَأُ: الْكِتَابُ / الْخَبَرُ: صَدِيقٌ

۵. يَعْجَبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.
از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.
الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الْفُقَرَاءُ / نُونُ الْوَقَايَةِ: يَعْجَبُ "نـ" ي
[يَعْجَبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ي (ضمیر در نقش مفعول)]

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلَةِ السَّابِقَةِ:
سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / خَرَبْتُ

فعل متعدی: شَاهَدْتُ: (دیدم) / خَرَبْتُ: (ویران کردم)
فعل لازم: سَافَرْتُ: (مسافرت کردم) / عَصَفْتُ: (وزید)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

 اُكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



۱- اَلْكَلامُ يَجْرُ ^٧ الْكَلَامِ.
حرف حرف می‌آورد.

۲- آهنگ ملایم داشتن سخن

{- یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولاتجهروا له بالقول کجهر بعضکم بعضا} - حجرات: ۲
ای کسانی که ایمان آوردید! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویید با او با صدای بلند سخن مگویید.

۳- استفاده از واژه‌های سالم

{و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً} - (فرقان ، ۶۳/۲۵)
و چون نادانان ایشان را مورد خطاب قرار دهند به ملامت و سلامتی جواب دهند.

۴- سخن کریمانه

{فلا تقل لهما اف و لاتنهرهما و قل لهما قولاً کریماً} - (اسراء ، ۲۳/۱۷)
به آنان اوف مگو و پرخاش مکن و با آنان شایسته سخن بگویی.

۵- نام خداوند حسن مطلع و حسن ختام کلام

{- یا ایها الملأ اینی القی اِلی کتاب کریم ، اینه من سلیمان و اینه بسم الله الرحمن الرحیم} - نمل: ۲۹ و ۳۰
ای سران، نامه‌ای ارجمند برای من آمده از طرف سلیمان است و آن به نام خداوند رحمتگر مهربان است.

۶- فصاحت* کلام

أحسن الکلام ما لامتجه الأذن و لایتعب فهمه الأفهام. امام علی علیه السلام
بهترین سخن آن است که گوش را اذیت نکند و فهم را به زحمت نیندازند.

* هرگاه گوینده دارای ملکه‌ای باشد که بتواند مراد خود را به راحتی و با رساترین تعابیر ادا کند، فصیح نامیده می‌شود.